



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۶۳	تاریخ	۱۴۰۰/۱۱/۲۳
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: مصداق دوم: سفر الزوجة مع نهی الزوج				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين

بحث ما در این باره بود که آیا دلیلی بر وجوب اطاعت زوج بر زوجه مطلقاً وجود دارد یا ندارد؟
سه روایت تاکنون بحث کردیم و روشن شد که هیچکدام از روایات ثلاثه گذشته دلالت و در واقع حجیت بر وجوب اطاعت مطلق بر زوجه ندارند.

بحث امروز ما در روایت چهارم است.

روایت چهارم: روایت صدوق

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكَتَّانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ؛ وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ مِثْلَهُ»؛

هم سند صدوق علیه السلام به ابوالصباح صحیح است و هم سند دیگری هم مرحوم کلینی علیه السلام به این روایت دارد که آن هم صحیح است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که زن پنج نوبت نمازش را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج به جای آورد و زوجهش را اطاعت نماید و حق امام علی علیه السلام را بشناسد از هر درب بهشتی که بخواهد وارد می شود؛ این به آن معناست که همه ابواب بهشت برای او مفتوحه خواهد بود.

سندش صحیح است اما در دلالت مطلب بر مدعا ممکن است گفته شود که وجه دلالت روایت بر اطاعت زوجه از زوج مطلقاً این است که:

اولاً: وحدت سیاق اقتضا می کند؛ زیرا تمام مواردی که در روایت آمده موارد واجبه است؛ سه تای قبل از اطاعت زوجه از واجبات است و بعدی ها همه از واجبات اند لذا این وحدت سیاق می تواند دلالت کند یا ظهور ایجاد کند در وجوب اطاعت از زوج.

ثانیاً: اینجا یک دلالت مفهومی داریم چون می فرماید که: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَاطَاعَتْ زَوْجَهَا وَعَرَفَتْ حَقَّ عَالِيٍّ - فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ» مفهوم آن این است که اگر این کارها را نکند من جمله اگر اطاعت از زوج نکند پس وارد بهش نخواهد شد پس بنابراین اطاعت زوج بر زوجه مطلقاً واجب است چون فرمود: «وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا».

لکن به نظر ما هر دو وجه استدلال صحیح نیست.

اولاً: در وحدت سیاق کافی است که در اصل رجحان تمام این موارد با یکدیگر شریک باشند زیرا همه اینها از افعال راجحه هستند اما اینکه این رجحان، رجحان وجوبی باشد وحدت سیاق اشتراک در جمیع جهات را اقتضا نمی کند؛ بلکه وحدت سیاق اقتضای اشتراک در حکم می کند اما اینکه در همه جهات حکم مشترک باشند همچنین چیزی از آن فهمیده نمی شود و وحدت سیاق بیش از اشتراک فی الحکم بالجمله ظهور ندارد و در تمام خصوصیات حکم اشتراک را نمی رساند.

ثانیاً: در اینجا چون مفهوم مترتب بر جملات معطوف بعضها علی بعض است؛ بر فرض مفهوم داشتن مفهوم آن این است که اگر هیچ یک از این کارها را نکرد لاتتدخل الجنة؛ مفهوم آن این نیست که هر یک از این افعال را اگر نکرد لاتتدخل الجنة؛ خلاصه در آنجایی که ادات شرطی باشد و شرط متعدد باشد و جزاء متحد با انتفای یک شرط معلوم نیست جزاء منتفی شود.

یعنی اگر تمام این موارد منتفی شدند آن وقت جزاء منتفی است؛ اگر شرط با عطف به «أو» انجام شود یعنی هر یک به تنهایی مستقلاً شرط است اما اگر بر «و» عطف شود ظهور در این دارد که همه اینها با هم شرط است پس اگر همه منتفی شدند جزاء منتفی می شود نه اینکه اگر یکی منتفی شد جزاء منتفی شود.

ثالثاً: این لسان و تعبیر «فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ» اصلاً تعبیر مناسب با بیان حکم الزامی نیست، و بیش از رجحان را دلالت نمی کند؛ و لذا دلالت بر وجوب الزام نمی کند.

اجمالاً روایت دلالتی بر وجوب اطاعت زوجه از زوج مطلقاً ندارد؛ بلکه دلالت بر رجحان شرعی می کند اما وجوب مطلق را دال نیست، اینطور نیست که حتماً وحدت سیاق دلالت بر وجوب کند می فرماید:

«فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * وَالَّذِينَ يَحْتَبِرُونَ كِبَارًا إِلَّا نِعْمَ وَافُونَ إِذَا مَا عَصَبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ * وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ * وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ ﴿١﴾

این مطالب در سیاق واحدند برخی واجب و برخی مستحب اند با اینکه در سیاق واحد آمده اند. و وجود در سیاق واحد اقتضا ندارد که همه واجب باشند چون برخی واجب هستند و وحدت سیاق کافی است در اینکه اینها در رجحان با هم یکی باشند اما در درجه رجحان را دلالتی ندارد.

روایت پنجم: روایت مرحوم مجلسی

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسَائِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمُ الْعَقِيمَةَ الْحَقُودَ الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحِ الْمُتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا الْحَصَانَ مَعَ بَعْلِهَا الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ إِذَا خَلَا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَّعَتْ عَلَيْهِ تَمَنُّعَ الصَّعْبِ عِنْدَ رُكُوبِهَا وَلَا تَقْبَلُ مِنْهُ عَذْرًا وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا»؛^۱

در بحار از کتاب الغایات صاحب کتاب العروس جعفر بن احمد بن علی قمی از معاصرین شیخ صدوق است هم شیخ صدوق است و هم صدوق شیخ اوست یعنی از یکدیگر روایت نموده اند؛ اما لم یذكر بمدح أو ذم، قبلاً گفتیم که مشایخ اصحاب کتب رجالی عدم ذکرشان در مدح و ذم یعنی قدح در آنها بلکه گاهی آنقدر وثاقت آنها مبرهن بوده معنی نداشته نجاشی یا دیگران در کتابشان بنویسند که ابن بابویه ثقة؛ ولی به هر حال روایت مرسله است و از لحاظ سندی مختل است و مرحوم صاحب کتاب الغایات روایت را مرسله ذکر نموده است.

روایت اولاً درباره زنی است که نازا و کینه توز است و از هیچ کار زشتی خودداری نمی کند و شوهرش که نیست خودآرائی می کند و تبرج می کند وقتی به شوهرش می رسد خودداری می کند از تمکین در برابر او که به گفتار زوج اش هم گوش نمی دهد و شاهد اینجاست که امر زوج را اطاعت نمی کند و اگر زوج با او خلوت کند تمکین نمی کند و ناهموار و سرکش است همچون مرکب چموشی و عذر او را نیز نمی پذیرد و خطا و اشکال زوجش را به رخ او می کشد و نمی بخشد او را.

گفته می شود چون در جمله صفات شر النساء «لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ» بود پس عدم اطاعت زوج حرام است چون موجب این می شود که دارنده این خصلت شر النساء بشود زیرا دلالت بر حرمت عدم اطاعت و نتیجه آن وجوب اطاعت است.

ولی می توان گفت که این روایت حتی دلالت بر وجوب اطاعت از زوج مطلقاً ندارد. زیرا این مورد در سیاق این وارد شده که تمکین نمی کند از زوج شاید همین دلالت بر این مورد دارد که «لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ» دلالت بر این دارد که در تمکین اطاعت نمی کند لذا همین احتمال و اقتران بما یصلح للقربینیه ضربه به اطلاق می زند و مانع از برداشت اطلاق می شود؛ الا ای حال روایت قاصر از حجیت است و لایستدل بها چون اقلاً اشکال سندی دارد و گفتیم اشکال دلالتی هم دارد.

۱. سورة شوری: ۳۶ تا ۴۰.

۲. بحار الانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۹.

روایت ششم: روایت مرحوم مجلسی

از کنزالفوائد مرحوم کراچکی نقل می کند که:

«كَتَبَ الْكَرَاجُكِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ الْقُيَّيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام ... مَلْعُونَةً مَلْعُونَةً امْرَأَةً تُؤْذِي زَوْجَهَا وَسَعِيدَةً سَعِيدَةً امْرَأَةً تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ»؛

رجال سند به استثنای خود راوی مباشر یعنی محمد بن احمد بن شاذان و پدرش؛ سایر رجال سند اشکالی ندارند و حتی مفصل ابن عمر وثاقتش را اثبات کردیم و گفتیم وکیل خاص حضرت بوده در بسیاری از مأموریت ها و به استثنای آن دو مورد اشکالی ندارد اما این دو مورد لا توثیق لهما باز هم ممکن است عدم توثیق اینها از همان بابی باشد که گفتیم چون از مشایخ صدوق و ... هستند و لذا توثیق نمی نمودند لذا روایت سند صحیح تام الصحة ای ندارد. می فرماید که سعادتمند سعادتمند است آن زنی که برای شوهرش احترام بگذارد، شوهر آزاری نکند و او را در هر حال اطاعت کند.

این روایت دلالتش بر وجوب اطاعت تام است زیرا مدعی ادعا می کند که در روایت آمده است که زن سعیده و سعادتمند آن زنی است که از شوهرش در جمیع احوال اطاعت کند پس بنابراین این سعادت سعادت به امتثال امر و جویی می باشد. اما به نظر ما علاوه بر اینکه این روایت از لحاظ سندی تام نیست دلالتش نیز بر وجوب تام نیست؛ زیرا این سعیده سعیده فوق ما تدل علیه و غایة ما تدل علیه این است که این کار خیلی عالی است و موجب سعادت و رتبه بالای یک زن می شود و دلالت بر رجحان مؤکد می کند اما دلالتی بر وجوب ندارد و صرفاً لسان رجحان مؤکد و تشویق است. بنابراین این روایت هم دلالت بر وجوب ندارد.

پس ما حاصل از بررسی روایات باب وجوب اطاعت مطلق زوجه زوج خود را در همه چیز این شد که دلیل بر این وجوب نداریم که بعداً بحث می کنیم که اطاعة الزوج مطلقاً بر زوجه مستحب مؤکد است و آثار بسیار خوبی هم از لحاظ زندگی زناشویی و خانوادگی بر آن مترتب می شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ